



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

نهمین مطلب در ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ» (مائده/۹۰) این بود که معنای میسر چیست؟ سه معنا برای میسر متصور است:

۱- میسر به معنای عمل القمار؛

۲- میسر به معنای آلات و ابزار قمار؛

۳- سوم هم جمع بین این دو بود.

بررسی معانی سه گانه

- دلیل اینکه به معنای عمل القمار باشد اصالة الحقيقة بود و چون احتمال دارد که معنای دوم هم معنای حقیقی باشد، در این تردید است.
- در احتمال دوم که میسر به معنای آلات قمار باشد، دو نکته بود که:
 - یکی سیاق بود؛
 - یکی هم حدود ده روایتی که میسر را به معنای آلات به شمار آورده بود که آن را تأیید و تقویت کردیم.

گفتیم که مجموعه روایات ده گانه به انضمام سیاق اطمینان نسبی می آورد که میسر در اینجا به معنای آلات قمار و ابزار و ادوات بردو باخت است و وقتی که این دو دلیل به انضمام یکدیگر اطمینانی می آورد که معنای دوم است اگر معنای اول هم حقیقت باشد، با این قرینه می توانیم از معنای اول دست برداریم. این دو دلیل بنابراین که بگوییم معنای اول حقیقت است و دومی مجاز است، یا قرینه مجاز می شود که علقه آن هم معلوم است، بنابراین که بگوییم مشترک لفظی به دو معنا است قرینه معینه می شود. قابلیت و ظرفیت قرینیت در این دو قرینه وجود دارد. سیاق به اضافه روایات، قرینه قابل قبولی برای تعیین مراد است، إما به نحو قرینه صارفه یا به نحو قرینه معینه تا اینجا معنای دوم مورد قبول قرار می گیرد.



- در معنای سوم که در فرمایشات حضرت امام احتمالی نسبت به این داده شده است این است که میسر هم به معنای عمل القمار است هم به معنای آلة القمار است هر دو معنا را می‌گیرد و دلیلش را بر این می‌گیریم که اولی یک معنای حقیقی است که در متن خود لغت آمده و قابل قبول است، دومی هم در روایات آمده است که سیاق و روایات است.

جمع‌بندی احتمال دوم

صرف اینکه آن معنای حقیقی است دلیل نمی‌شود بگوییم که آن هم اینجا مراد است، به هر حال مجموعه روایات و سیاق می‌گوید معنا دومی است و این که بگوییم همزمان آن معنای اول هم مراد است قرینه‌ای فراتر از این‌ها می‌خواهد، تفصیل این مبحث که قرائنی می‌تواند لفظ را به سمت استعمال در اکثر از معنا سوق بدهد. (در اصول جایی بحث نشده است ولی قرائنی دارد که می‌شود بحث‌هایی راجع به آن مطرح کرد که در بحث‌های تفصیلی ممکن است گفته باشم) به عنوان نمونه یکی از قرائنی که می‌شود گرفت این است که معنای مجازی یا یک معنا در روایات تفصیل شده است ولی معنای دیگر هم طوری است که نمی‌شود آن را از مفاد آیه خارج کرد مثلاً شأن نزول آیه است و نمی‌شود آیه را از شأن نزول بیرون برد، اینجا می‌شود استعمال لفظ در اکثر از معنا درست کرد به این شکل که آیه یک شأن نزولی دارد که حتماً منطبق بر آن هست، یا در روایات دیگر، معنای دیگری برای آیه ذکر کرده است این قرینه می‌شود برای اینکه آیه هر دو معنا را می‌گوید ولو قرینه بر استعمال لفظ در اکثر از معنا می‌شود که اینجا نیست.

این قرینه از جمله قرائنی است که در تفسیر، با موارد متعدد آن مواجه هستیم مثلاً بنا بر یک احتمال، قطعی نیست ولی بنا بر یک احتمال، آیه‌ای که می‌فرماید «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/۲۴) مصداق قطعی آیه همان طعام است که می‌گوید چیزهایی که می‌خورید ببینید و از آن آیات الهی را کشف بکنید و پی به خداوند ببرید. این شأن نزول مورد آیه است نمی‌شود تغییر داد. در روایات غیر از این آمده است که «طعامکم» یعنی «علمکم»، «فانظروا ممن تاخذونه»، علمتان را از چه کسی می‌گیرید اینجا طعام، بر علم اطلاق شده است که یک اطلاق مجازی است و حتماً آیه طعام به معنای علم را می‌گیرد و در اینجا نظر آیویت نیست که بخواهد از آن به خداوند پی ببرد نظر این است که ببینید علمتان چگونه است از آن طرف، مورد آیه این است که طعام یعنی همین امور محسوسه‌ای که ما یطعم مادیا. نظر هم یعنی، تأمل در آن برای پی بردن به اینکه این نشانه قدرت



خداست. نمی‌شود این معنا را از آیه بیرون برد، ولی علاوه بر این، روایات معتبری آمده است که می‌فرماید که زَيْدُ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» یعنی «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»^۱، این روایت می‌گوید این معنا مراد است، آن هم شأن نزول و مورد اصلی آیه است که نمی‌شود دست از آن برداشت اگر دلیل نداشتیم نمی‌توانستیم این را بگوییم، پس می‌گوییم در هر دو استعمال شده است.

جامع هم بگیریم در این صورت باید معنا را از آن چیزی که در لغت آمده است عوض بکنیم، طعام را به معنای یک چیز عام‌تری بگیریم، یا قرینه می‌شود بر استعمال لفظ در اکثر از معنا، یا اینکه قرینه می‌شود برای اینکه طعام یک معنای عام‌تر مشترکی دارد که البته مجازی است.

احتمالات موجود در آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»

سه نظریه در این آیه وجود دارد که عبارت‌اند از اینکه:

- طعام در «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»، مصداق استعمال لفظ در اکثر از معنا است پس طعام در اینجا، هم در مادی و هم در علم معنوی استعمال شده است.
 - احتمال دوم این است که قرینه‌ای وجود دارد بر اینکه طعام در اینجا یعنی معنای مجازی عامی که هر دو را بگیرد، یک معنای جدیدی به آن می‌دهد که هم مصداق مادی را بگیرد و هم مصادیق غیر محسوس را بگیرد.
 - احتمال سوم این است که از لحاظ استعمال لفظی، لفظ در معنای همان طعام مادی که حقیقی است، استعمال شده منتهی جزء دلالات لفظیه نیست بلکه جزء تأویلات و بطون آیه است.
- این سه احتمال مهم در این آیه هست.

بررسی احتمالات سه‌گانه

- بنا بر احتمال اول، این یکی از جاهایی است که استعمال لفظ در اکثر از معنا شده است به خاطر اینکه معنای اصلی را که نمی‌شود نفی کرد، روایت معنای دیگر هم دارد، می‌گوییم پس در هر دو می‌شود اراده

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۶۵.



کرد ممکن است کسی بگوید نمی‌شود که اینجا دو راه دیگر هم دارد. کدام راه را باید برگزید، این نیاز به یک بحث تفصیلی در جای دیگری دارد ولی اجمال بحث در آنجا این است.

- در مورد احتمال سوم که استعمال میسر در عمل القمار و آلة القمار باشد گفتیم شاهد و قرینه‌ای بر استعمال لفظ در اکثر از معنا وجود ندارد پس احتمال سوم کنار می‌رود، احتمال اول هم با آن بیانی که عرض کردیم کنار رفت.

نتیجه بحث

«فتحصل مما ذكرنا الى هنا في الامر التاسع أن الميسر في الآية بمعنى آلات القمار» پس میسر در آیه به معنای آلات قمار است که سیاق و روایات همین را افاده می‌کند، لا بمعنى العمل القمار و لا بصورت استعمال لفظ في اكثر من معنى واحد.

بحث اصولی

اگر بگوییم اصالة الحقيقة می‌گوید معنای اول، ولی شاهد معنای دوم، حاکم بر اصالة الحقيقة است یعنی می‌گوید اینجا من قرینه هستم. قرینه می‌گوید که درست است اصالة الحقيقة می‌گوید آن است، ولی این دو تا شاهد می‌گوید که قرینه مجاز است. یا اگر هم بگوییم هر دو حقیقت است قرینه معینه می‌شود. قرینه صارفه یا قرینه معینه، حاکم بر اصل اولی است.

به عبارت دیگر، اصل اولی در آنجایی که امر دایر بین حقیقت و مجاز باشد الحقيقة است و لکن این اصالة الحقيقة مادامی است که قرینه‌ای برخلاف آن قائم نشود. «و هنا قد قامت القرينة على خلافه»، اصول لفظیه مشروط به مادام عدم القرینه علی خلافه است، اینجا دلیل دوم می‌گوید دو تا قرینه داریم: سیاق، آیات، اگر هم دو تا معنا را حقیقی بگیریم اصل در جایی که دو معنای حقیقی باشد اجمال است و نمی‌شود به هیچ معنایی تمسک کرد. اجمال هم مادامی است که قرینه معینه نباشد. باز هم اینجا قرینه معینه داریم که مقصود میسر بمعنی آلات القمار است. پس چه اصل اصالة الحقيقة و چه اصالة الاجمال در آنجایی که معناها مشترک باشد هر دو اصل مادامی است که قرینه‌ای نباشد. دلیل دوم قرینه می‌گوید یا صارفه است یا معینه و تکلیف معلوم می‌شود؛ یعنی قرینه حاکم بر آن اصول است.

سؤال: وقتی از آلات نهی می‌کند نهی آکدی است که شامل فعل هم می‌شود یعنی وقتی که می‌گوید اصلاً

سراغ این نروید هر نوع تعامل با این‌ها را در برمی‌گیرد؟



جواب: این قرینه دلیل نمی‌شود که معنا هم در اینجا مراد است نهی از آلات و امور خارجی معنا ندارد مگر از حیث اینکه فعل به آن تعلق می‌گیرد، از آن حیث است که از آیه استفاده می‌شود اثبات استعمال لفظ در آن نمی‌کند ولی می‌گوید یک قرینه‌ای وجود دارد که نهی از امر خارجی که نمی‌شود کرد حتماً فعل است.

۴- «میسر»، به معنای «المال المكتسب»

احتمال چهارمی هم اینجا وجود دارد که کسی بگوید که مقصود از میسر در اینجا همان مالی است که در مقام بردو باخت به دست می‌آورد، وقتی که این دو نفر شطرنج بازی می‌کنند یا نرد می‌بازند یکی مبلغی مالی را می‌برد، ممکن است کسی بگوید که آن مال میسر است این هم یک احتمال است که در حقیقت احتمال چهارم می‌شود.

مالی که به واسطه میسر به دست می‌آید این معنا هم شاهی ندارد چون در لغت و این‌ها اصلاً نامی از این معنا برده نشده است که میسر، یعنی، المال المكتسب فی القمار،

استدلال بر احتمال چهارم از روایات

روایت یاسر خادم

تنها دلیلی که بر این وجود دارد روایت باب ۱۰۴ ابواب ما یکتسب به است. گفتیم (باب ۳۵ و ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴ از ابواب ما یکتسب به با بحث قمار ارتباط دارد) این در باب ۱۰۴ است، روایت نهم، وَ عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ عَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: (ياسر همان خادم امام رضا علیه السلام است که از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده است) که: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَيْسِرِ»، حضرت فرمود: «الثَّقَلُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» بعد می‌گوید که مقصود از ثقل آنی است که «مَا يُخْرَجُ بَيْنَ الْمُتَرَاهِنِينَ مِنَ الدَّرَاهِمِ»^۲. دراهمی که از قمار بیرون می‌آید که برنده آن را می‌برد.

بررسی سندی و دلالتی روایت

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۶۷.



۱- این روایت سند معتبری ندارد همان روایت عیاشی است و تفسیر عیاشی مشکلی که دارد این است که مقطوعه است یکی دو تا راوی آخر را ذکر می‌کند بقیه روایتش نیست و مسلم از عصر عیاشی تا روایت غالباً فاصله وجود دارد شاید مواردی باشد که واسطه نباشد که خیلی نادر است از این جهت این روایت مثل همه روایات تفسیر عیاشی مقطوعه است، البته از نظر دلالت میسر را آن طور معنا می‌کند.

۲- نکته دیگر هم در روایت این است که تعبیر ثقل، سه چهار نوع نقل شده است، ثقل، در نقل‌ها مختلف آمده است ثقل آمده، ثقل آمده، ثقل یا ثقل آمده است که امام می‌فرمایند که بیشتر به ثقل می‌خورد که به معنای زیادی و مال و این‌ها است، فرمایش بدی هم نیست چون ثقل یا ثقل وقتی که به لغت مراجعه شود با بحث اینجا خیلی سازگار نیست شاید ثقل باشد که همان انفال هم می‌گویند یعنی چیزهای اضافی و عمومی. این هم نکته دوم که چند تا است و ثقل شاید اولی باشد.

پس نکته اول سند بود نکته دوم ثقل یا ثقل یا ثقل یا ثقل است که یکی را باید ترجیح داد، امام می‌فرمایند بیشتر ثقل است.

۳- نکته سوم در این روایت این است که در جمله قال: «وَالثَّقْلُ مَا يُخْرَجُ بَيْنَ الْمُتَرَاهِنِينَ مِنَ الدَّرَاهِمِ»، «قال» حرف کیست؟ دو احتمال است:

- یکی این که «قال»، نقل فرمایش امام صلوات الله و سلامه علیه باشد یعنی یاسر خادم می‌گوید سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَيْسِرِ، حضرت فرمود: «الثقل» بعد هم می‌فرماید که «قال»؛ فاعل قال دوم هم امام است یاسر آن را نقل می‌کند، این یک احتمال است.

- احتمال دیگر هم این است که این «قال» از خود راوی باشد یا راوی اول که یاسر خادم است یا روایت بعدی که این را نقل می‌کنند.

نظیر این بحث را سابقاً در چند جا داشتیم که «قال» آخر روایت می‌آید ولی حکم نیست بلکه یک چیز لغوی لفظی از این قبیل است و احتمال دارد که از امام باشد و احتمال دارد که راوی لفظی را معنا می‌کند چون نوع دوم هم رایج است در آنجایی که لفظی معنا می‌شود یک نکته‌ای، درباره جمله قبلی گفته می‌شود که از باب بحث لغوی و امثال این‌ها است این احتمال در اینجا وجود دارد.

احتمال اولی



بین این دو احتمال کدام اولی است؟ راجع به این مفصل سابق بحث کردیم اصل این است که وقتی راوی این را نقل می‌کند کل... آن مال، امام علیه السلام است، ولی در جاهایی مثل اینجا یک مقدار پای این اصل سست می‌شود، برای اینکه امام یک جمله‌ای فرموده، کلمه‌ای در آن بکار برد، (خیلی به ذهن می‌آید که امام خودش این را معنا نکرده باشد)، راوی دیده است که این کلمه کمی مشکل است، معنایی که از آن فهمیده است را ذکر می‌کند چون در این امر این رایج و متداول است. راحت نمی‌توانیم بگوییم این از امام است احتمال اینکه از راوی هم باشد اینجا احتمال ضعیفی نیست.

تفاوت دو احتمال

فرق این دو احتمال هم این است که اگر احتمال اول باشد اینجا حتماً چه ثقل باشد چه نفل باشد چه تفل باشد هر چی می‌خواهید بگویید انواع نسخی که برای این وجود دارد و انواع قرائاتی که در این واژه هست مهم نیست امام علیه السلام خودش معنا می‌کند که مقصود من این است؛ اما اگر احتمال دوم باشد، ممکن است بگوییم که او از این جمله این‌طور برداشت کرده است و الا ما که حساب می‌کنیم می‌بینیم مثلاً نفل یا ثقل است و ثقل، ممکن است بر آلة القمار منطبق باشد. این دو احتمالی است که اینجا وجود دارد.

بررسی احتمال چهارم

جوابی که می‌شود برای احتمال چهارم داد این است که:

- ۱- احتمال چهارم که میسر به معنای ما یخرج من المتراهنین باشد در هیچ لغتی نیامده است.
 - ۲- این روایت هم ضعیف است و هم یک روایت است برخلاف آن بحث قبلی که هفت هشت ده تا روایت بود که بعضی هم احتمالاً قابل تصحیح بود بین آن‌ها وجود داشت این یک روایت است در لغت هم از آن نام و نشانی نیست.
 - ۳- این «قال» ممکن است «قال» راوی باشد و اگر «قال» راوی باشد ممکن است ثقل یا نفل را حمل بر آلة القمار بکنیم خیلی وجه واضحی ندارد.
- این هم دو سه نکته‌ای راجع به این هست.



نتیجه بررسی احتمالات چهارگانه

بنابراین چهار احتمال اینجا ذکر شد که:

- احتمال چهارم خیلی ضعیف است و با بیانی که گفتیم مستند لغوی ندارد یک مستند روایی دارد که آن هم با سه اشکال مواجه است.
- معنای سوم هم که استعمال لفظ در اکثر از معنا بود گفتیم قرینه قاطعه روشن و واضحی می‌خواهد که مفقود است.
- امر بین احتمال اول و دوم مردد می‌شود که گفتیم حتی اگر بگوییم احتمال اول معنای حقیقی است و دوم مجازی است اینجا قرائن واضحی وجود دارد که میسر یعنی آلات القمار، هم شواهدی در لغت دارد هم سیاق وجود دارد هم روایات که میسر گاهی به معنای آلات قمار بکار می‌رود، همه این نکات همدیگر را تکمیل می‌کند و اطمینانی ایجاد می‌کند که در آیه ۹۰ سوره مائده مقصود از میسر آلات القمار است.

ثمره این دو در مبحث دهم و یازدهم روشن می‌شود.

بررسی دوباره بحث دهم

بحث دهم این است که «فاجتنبوه» را ما در یکی از مباحث قبلی از حیث اینکه اجتنبوا، امر یا نهی است بحث کردیم، گفتیم ظاهر این صیغه و واژه یک امر است ولی واقع آن یک نهی است منتهی یک تأکیدی در نهی است. بحث دهم یک مطلب دیگری در اجتنبوا هست که با بحث قبلی هم ربط دارد و آن این است که متعلق اجتناب، (در واقع این بحث در متعلق اجتناب است) اجتنبوا، اجتنابی که تعلق به ضمیر گرفته است به رجس برمی‌گردد چون اجتنبوه، رجس است. همه آن‌ها که مرجع ضمیر نیست و الا نباید مفرد مذکر باشد ضمیر اجتنبوا به رجس برمی‌گردد، «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» پس اجتناب از رجس می‌شود، از نظر ادبی، رجس چیست؟ با توجه به بحث‌هایی که در معنای اول و دوم گفته شد رجس در ارتباط با میسر امرش دایر است بین اینکه فعل باشد یا عین باشد، بنابراین اگر گفتیم میسر به معنای عمل القمار است رجس هم مصداق رجس می‌شود، اجتنبوا هم تعلق به رجس می‌گیرد که رجس همان عمل القمار است نتیجه این می‌شود که اجتنبوا تعلق به یک عمل گرفته است، اجتنبوا یعنی اجتنبوا، فعل القمار، این بنا بر آن احتمال اول



است، متعلق اجتناب عمل قمار می‌شود، اگر این باشد یعنی قماربازی نکنید مثل این است که می‌گوید لا تشرب الخمر، یعنی امرو نهی، به فعل انسان تعلق می‌گیرد و اینجا هم تعلق به فعل انسان گرفته است و اجتناب می‌گوید این کار را نکن. اگر احتمال دوم باشد در این صورت اجتنبوا تعلق به رجسی می‌گیرد که در اینجا آلات القمار است، در این صورت تعلق خطاب و حکم به یک عین خارجی، معقول نیست. می‌خواهیم بگوییم که تعلق اجتناب یا نهی از ارتکاب به یک عین، در آنجا نیاز به این دارد که یک عمل مرتبط با عین را در نظر بگیریم، بدون اینکه هیچ عملی باشد نمی‌شود. وقتی می‌گوییم از آن دور شو، یعنی، فاصله داشته باش یا نخور یا نیشام یا نساز یا معامله نکن، یک عملی باید اینجا تصویر بکنیم.

سؤال: عمل یک آلاتی می‌خواهد؟

ممکن است اعمال کاملاً نفسی درونی باشد که هیچ آلات و ابزاری نخواهد، اینجا آن را هم می‌خواهد. می‌گوید بردوباخت نکن، بردوباخت حتماً یک وسایلی می‌خواهد، این‌ها خیلی واضح است وقتی می‌گوییم اجتناب از این امر بکن یعنی درواقع یک فعلی را اینجا تصویر می‌کند می‌گوید آن کار را نسبت به این نداشته باش.

این یک نکته‌ای در اینجا است که واضح است.

در قرآن کریم اجتناب هم به فعل تعلق گرفته است هم به عین، در معجم هر دو، فَاجْتَنِبُوا الْكِبَائِرَ مِنَ الْأَثَمِ، کبائر همان اعمال است، گناه است یا «فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ»، اجتناب از عین است، در قرآن اجتناب هم به عین تعلق گرفته است هم به فعل، اینجا هم اگر میسر احتمال اول باشد اجتناب به فعل تعلق گرفته است اگر دومی باشد تعلق به عین گرفته است ولی تعلق اجتناب به عین حتماً به ملاحظه یک فعل است، حتماً فعلی اینجا مقصود است که فعل اختیاری مکلف است و می‌تواند مورد امرو نهی قرار بگیرد.

در بحث دهم، این‌ها مقدمه برای فرق این دو بود، اگر مقصود از میسر احتمال اول باشد اجتنبوا یعنی این کار را انجام ندهید. المیسر هو فعل القمار و الآیه نهت عن ارتکاب هذا الفعل، آیه انجام فعل را نهی می‌کند، اجتنب عن هذا العمل، از این کار، خودت را دور بدار. این، یک حکم راجع به عمل قمار می‌شود می‌گوید این کار، کار ناصحیحی است؛ اما اگر میسر به معنای آله القمار باشد دایره حکم و دلالت آیه خیلی اوسع می‌شود برای اینکه می‌گوید از این عین اجتناب بکن، (از این عین اجتناب بکن) به ملاحظه یک عملی است که به آن تعلق می‌گیرد اینجا فقط عمل قمار نگفته، کارهای مختلفی متصور است یکی این است که با آن آله خارجی قمار، مثلاً شطرنج بازی بکند و بردوباخت بکند، یکی اینکه مثلاً آلات قمار را بسازد، یا اینکه آلات قمار را معامله بکند.



فقط شامل یکی نمی‌شود همه را می‌گیرد، وقتی می‌گوید اجتنب عن هذه العين الخارجية، تعیین نکرده است حذف متعلق، دلیل بر عموم است اطلاق دارد هر نوع فعلی که با این سروکار دارد از آن منع شده‌اید یکی این است که با آن بازی نکنید یکی اینکه خرید و فروش نکنید مثلاً خمر هم این‌طور است وقتی می‌گوید اجتنب الخمر هم معامله با آن، هم تکسب و هم خوردن و آشامیدن را می‌گیرد این فرق دو معناست.

سؤال: در خانه آدم هم نباشد؟

آن‌هم فعل است، اقتناع هذه الآلة فی البیت، این را در خانه نگه دارد این هم یکی است.

سؤال: حتی بدون قصد بردو باخت هم از آن استفاده بکنی؟

آن را هم می‌تواند بگیرد که جدا بحث می‌کنیم.

پس ممکن است که کسی بگوید اگر معنای اول را بگیرید یک حکم از آیه بیرون می‌آید که بازی بردو باختی با این آلات نکنید. (بقیه مسائل دیگر در آیه نیست) بنا بر احتمال دوم اجتنبوه چند تا حکم را افاده می‌کند یک قاعده می‌گوید با آن بازی نشود ساخته نشود خرید و فروش نشود نگاه‌داری نشود و چیزهای دیگر، این حرفی است که اینجا زده شده است.

اشکالی که به این وجه، ذکر شده است این است که یک مشکل فنی در اینجا وجود دارد که کار را دشوار می‌کند این مشکل فنی این است که ما یقین داریم که اجتنبوه اطلاق ندارد همه احکام را نمی‌گیرد برای اینکه یکی از افعالی که در اینجا در ارتباط با این آلات متصور است ارتباط مکلف با این عین خارجی، یک نوع آن بردو باخت است، (که قابل قبول است). یک نوع آن این است که خرید و فروش بکند، بسازد؛ اما یک نوعش هم این است که به آن دست بزند، نگاه بکند، فقهی می‌تواند بگوید که اجتنبوا این‌ها را هم تحریم می‌کند؟ نظیر این در آن آیه «إِجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» عرض کرده بودیم، آنجا می‌گفتیم که آیه شریفه می‌فرماید «إِجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» می‌گوید از بت‌ها پرهیز بکنید که اگر ما به یک بتی نگاه بکنیم، دست بزنیم این هم حرام است؟ هرگز، یعنی هیچ ذوق فقهی و شم فقهی، نمی‌گوید که این آیه اطلاق دارد همه افعال مرتبط با این عین خارجی را در برمی‌گیرد و همه‌اش را درست دارد تحریم می‌کند، هرگز این‌چنین چیزی متصور نیست. پس اطلاق اجتنبوا نسبت به هر عمل متعلق به عین خارجی، شکسته شد لا یمکن أن يلتزم به فقیه بل عاقل،



بحث اصولی

یک بحث اصولی در اطلاق وجود دارد که نظیر اقرب المجازات است، نظیر آن را در مقدمه عرض می‌کنم تا به بحث خودمان برسیم. یک بحثی در اقرب المجازات داریم، گفته می‌شود، ما می‌دانیم که معنای حقیقی مراد نیست ولی امر دایر بین سه چهارتا معنای مجازی است، مثلاً معنای حقیقی اسد حیوان مفترس است ولی اینجا می‌دانیم آن مراد نیست منتهی می‌تواند رجل شجاع باشد می‌تواند رجلی باشد که مثلاً پرمو است و معانی از این قبیل یعنی چند تا معنای مجازی است، آنجا بحثی شده است که اگر حتماً می‌دانیم معنای حقیقی نیست، باید اقرب المجازات را بگیریم یا اینکه چون چند تا معنای مجازی است انسان نمی‌داند مردد می‌شود، چیزی در آنجا گفته می‌شود که محل اختلاف است دو نظر در مورد آن هست. حالا در بحث اطلاق هم هست که اگر جایی شما کلامی دارید که اطلاق لفظی دارد و هیچ موردی که یقیناً از آن خارج باشد ندارید، اینجا تمسک به اطلاق می‌کنید جلو می‌روید، اما اگر یک مطلقاً دارید که یقین دارید که بعضی از مصادیق مشمول این نیست یعنی یقین دارید اطلاق کلی آن شکسته شده است، دیگر اصالة الاطلاق باقی است و نسبت به بقیه می‌توانید بگویید اطلاق، یا اینکه اینجا باید قدر متیقن بگیرید. اینجا اختلاف جدی بین فقهاست، به گمانم مرحوم استاد تبریزی رحمه الله و رضوان الله تعالی علیه، ایشان قائل به دوم بودند، می‌گفتند اگر اطلاق شکسته شد دیگر مقدمات حکمت فرو ریخت شما باید تمسک به قدر متیقن نکنید. می‌گویند آن چیزی که الا و لا بد در معنای این کلمه هست را بگیرید اما شامل مطلق مصادیق نمی‌شود. در مقابلش نظر دیگری است که می‌گوید به همان اندازه که اطلاق شکسته شد شما دست برمی‌دارید نسبت به بقیه‌اش تمسک می‌کنید.

((و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین))